

است که فراموش شده که نقد فیلم در وهله اول مکاشفه‌ای به سوی معناهای درون فیلم است نه ایراد تراشی!

دقیقا! به نظر می‌رسد واژه نقد به ذکر نقاط منفی و ایراد تراشی سوء تعبیر شده است.

بله فراموش شده عالم نقد فیلم در وهله اول عالم حیرت و لذت است. مواجهه‌ای پر سرور و سرخوشانه با معناهای نهفته در یک فیلم. اما در طول یک دوره ده و پانزده ساله تصورات غلطی نسبت به نقد فیلم در اذهان شکل گرفته و در نتیجه آن، ممکن است در نگاه اول به نظر بیاید که نقد فیلم یک باب غیر ضروری در سینماست و اگر نقد فیلم را حذف کنیم هیچ اتفاقی نمی‌افتد. این نگاه یک نگاه سطحی است. چرا که چه بخواهیم چه نخواهیم در غالب موارد این نوشته‌های منتقدان است که فیلم‌ها را جاودانه می‌کند. وقتی مایه گذشته برمی‌گردیم، می‌بینیم که چه بسیار فیلم‌هایی که ما در زمان اکران آن‌ها اصلاً نبوده‌ایم، به دنیا نیامده یا کودک بوده‌ایم، ابتدا از طریق نوشته‌های منتقدان مجذوب و مشتاق تماشای آن شده ایم و این نوشته‌های منتقدان سینما بوده که ما را به درون معناهای فیلم سوق داده است. گرچه ممکن است ما دیدگاه منتقدی را بپذیریم، یا نپذیریم؛ یکی را بیشتر، یکی را کمتر دوست داشته باشیم. اما این تغییری در ماهیت مسئله ایجاد نمی‌کند. نخستین عارضه‌ای که خروج منتقدان از عرصه نقد فیلم ایجاد می‌کند این است که شاخصه را در ارزیابی فیلم‌ها از بین می‌رود. یعنی دیگر متر و معیاری برای ارزیابی فیلم وجود ندارد. این اشاره خالی از لطف نیست که هر ساله در رویدادهای مهم سینمایی نظیر جشنواره فیلم فجر یا مثلا اکران فلان فیلم مهم سینمایی در سینماها، شمار قابل توجهی از سلیقه‌های فکری منتظر دیدگاه منتقدان هستند؛ عموماً نه برای این که از آن تبعیت کنند! بلکه به خاطر این که با آن مخالفت کنند! از همین رو غیبت منتقدان در سالن اصحاب رسانه در جشنواره چهل و یکم و چهل و دوم موجب سردرگمی خیلی‌ها شد! چون این جریان‌ها در طول زمان به این هوشمندی رسیده‌اند که اگر منتقدان از فلان فیلم خوششان بیاید پس این فیلم در برگیرنده مضامینی است که طبیعتاً ما نباید از آن خوشمان بیایم! یا برعکس! این فیلمی است که منتقدان از آن خوششان نیامده، پس حتماً با معیارهای ما سازگار است و باید از آن حمایت کنیم و بهش ستاره بدهیم.

بیرغبتی منتقدان به نه تنها نوشتن، بلکه حتی حرف زدن درباره فیلم‌های روی پرده، برگرفته از همین وضعیت اکران است. چون اکران پیش روی منتقد یک اکران سترون و عقیم است. یک سینمای بی‌بر و بی‌ثمر که تنها عایدی که دارد پر کردن جیب عده‌ای است. البته ما هرگز نسبت به پر شدن جیب آدم‌ها حسادت یا به اصطلاح غرضی نداریم، اشکالی هم ندارد

به هر حال سینما یک هنر و صنعت پول ساز محسوب می‌شود. اما نه به این قیمت که بخواهد فکر کردن را از سینما کنار بزند و سینما تقلیل پیدا کند به سطح یک سرگرمی لحظه‌ای.

با این تفاسیر چه چشم اندازی را برای سینمای ایران در ۱۴۰۳ می‌بینید؟

سینمایی که من در جشنواره فیلم فجر ۱۴۰۲ دیدم و قرار است که فیلم‌هایش را در سال ۱۴۰۳ ببینیم، سینمایی است آمیخته از امید و ناامیدی که البته من جنبه‌های ناامیدکننده‌اش را عمیق‌تر می‌دانم. جنبه‌های امیدوارانه این سینما، جنبه‌های تکنیکی آن، و عرصه‌های فن سالارانه است. یعنی ما در سال ۱۴۰۳ با سینمایی مواجهیم که فیلم‌پردازی، جلوه‌های ویژه، صداگذاری و تدوین در آن بسیار رشد کرده. در هیچ دوره‌ای از سینمای ایران فیلم‌پردازی، تدوین، جلوه‌های ویژه و صداگذاری به این سطح نرسیده بود.

اما جنبه‌های ناامیدکننده‌اش اولاً ضعف فیلمنامه است، که ما امسال با فیلمنامه‌های بسیار ضعیفی مواجه بودیم و بعد افول بازیگری است. چون من به یاد نمی‌آورم در هیچ سالی سطح بازیگری در سینمای ایران تا این حد تقلیل یافته باشد. اما بزرگ‌ترین زنگ خطری که من برای سینمای پیش رو احساس می‌کنم؛ به حاشیه رفتن نقش زنان در فیلم‌هاست. من در هیچ سال و دوره‌ای به یاد نمی‌آورم که در فیلم‌های تولیدات یک سال زنان این قدر به حاشیه رفته باشند، نقش‌هایشان این قدر فرعی



در طول چند سال گذشته سوء تفاهم‌های بزرگی در سینمای ایران رخ داده. نخستین سوء تفاهم مفرد انگاشتن مفاهیم متکثر است؛ بسط تلقی کردن آن چه ذاتاً مرکب است. مثلاً سال‌هاست بسیاری تصور می‌کنند «منتقد فیلم» یعنی فلان شخص! و نقد فیلم یعنی هتاک! یک نفر را هم پایه با مفهوم «منتقد فیلم» می‌دانند و مفهوم «نقد فیلم» را با ناسزاگویی، پرده‌داری و بی‌شرمی یکی می‌گیرند! در حالی که «منتقد فیلم» سرمشق‌ها، نمونه‌ها، و مقتدی‌های بسیار متعدد و متکثری دارد

باشند و به گوشه‌ی درام رانده شده باشند. طبیعتاً این وضعیت قرمز با غلم کردن فیلمی کلیشه‌ای مثل «پروین» که یک تحریف تاریخی حزن‌آور از زندگی پروین اعتصامی بود یا فیلم عبوس «نبودنت»، که پر ملال و کسالت‌بار بود، به وضعیت سفید یا حتی زرد انجامیده نمی‌شود.

هر چه بیشتر صحبت می‌کنید به سوء تفاهمات و سوء تعبیرهای بیشتر سینما مان پی می‌بریم... دقیقاً مدت‌هاست این طور به نظر می‌رسد که هر اثر سینمایی که قرار است شخصیت اولش یک زن باشد، باید به قول شما فیلم عبوس و ملال‌آوری باشد.

اگر شما به فیلمنامه‌نویسی علاقه‌مند باشید و به سینمای امریکا که جنبه‌های سیم و صناعت آن از سایر کشورها گسترده‌تر و جدی‌تر است، نگاه کنید، نادیده می‌توانید بهترین فیلمنامه‌ها را نه از نام فیلمنامه‌نویس، بلکه از عنوان بازیگران زنی که در آن فیلم حضور دارند، برگزینید؛ یعنی خیلی راحت حدس بزنید کدام فیلم‌ها دقیق‌ترین یا جذاب‌ترین فیلمنامه‌ها را دارند. به این دلیل که آن‌ها بهترین فیلمنامه‌هایشان را به بهترین بازیگران زن می‌دهند یا به عبارتی ستاره‌های زن در فیلم‌هایی بازی می‌کنند که از نظر فیلمنامه در جه یک است. اما در سینمای ایران نه! حداقل در آن چه که من امسال دیدم این طور نبود؛ اغلب فیلم‌ها، فیلمنامه‌هایی ضعیف و شخصیت‌های زنی داشتند که کلاً در حومه و حاشیه فیلم بودند. به نظر من این نشانه‌ها چشم‌انداز خوبی را برای سینمای ۱۴۰۳ ایران بشارت نمی‌دهد. نمی‌دانم شاید فیلم‌هایی هم باشند که به جشنواره فیلم فجر نرسیده‌اند یا از آن حذف شده‌اند اما آن چه که ما به عنوان آخرین محصولات سینمای ایران در جشنواره دیدیم و در پیش رویمان داریم، بزرگ‌ترین زنگ خطر است این است که نقش زن‌ها در سینما به حاشیه رفته است و بازیگران زن اغلب نقش‌های بسیار فرعی و مکمل را ایفا می‌کنند.

با توجه به ویژگی‌های مثبت و زیر ارشاد که در بین صحبت‌ها تان به آن اشاره کردید، برای بهبود این شرایط می‌توان به حمایت و کمک سازمان سینمایی امیدوار بود؟

ناکارآمدی و ناتوانی سازمان سینمایی به نظر بنده معمای بزرگی است. چون همان‌طور که اشاره کردم افرادی که در این سازمان صاحب منصب و صیانت هستند از سویی صاحب تجربه و سابقه‌اند و از سوی دیگر صلاح اندیش و نیک‌خواه. اما ناچارم به ناتوانی سازمان سینمایی در مدیریت سینما اقرار کنم. ناکارآمدی سازمان سینمایی در جلب اعتماد سینماگران، چه از جنبه‌های فردی و شخصی و چه از لحاظ صنفی و ارتباط با «خانه سینما»، عدم موفقیت آن در تنش‌زدایی و بلکه توفیق انشالله ناخواسته‌اش

